

# مرد پد هگار

نېشته:

د کتر ادهم شرقاوی

ترجمه:

خلیل الرحمن خباب

# مرد بدهکار

نَبشته: دکتر ادهم شرقاوی  
ترجمه: خلیل الرحمن خباب

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

---

عنوان ❖	:	مرد بدهکار
نویسنده ❖	:	دکتر ادهم شرقاوی
ترجمه ❖	:	خلیل الرحمن خباب
تاریخ انتشار ❖	:	خزان ۱۴۰۲

---

ایجاد هرنوع تغییر بدون اجازه مترجم،  
مجاز نمی‌باشد و خیانت محسوب می‌گردد!

ارتباط با مترجم:

وبلاگ: [Khademulislam.blog.ir](http://Khademulislam.blog.ir)

تلگرام: [@Khademulislam](https://www.instagram.com/Khademulislam)

واتساپ و ایمو: [+93702837300](https://www.whatsapp.com/business/profile/93702837300)



لینک‌های مفید اسلامی:

کتابخانه قلم: [@Qalamlr](https://www.instagram.com/Qalamlr)

کانال فارسی دکتر ادهم شرقاوی: [@DrSharqawi](https://www.instagram.com/DrSharqawi)

تلگرام کتابخانه اقراء: [@iqraaLib](https://www.instagram.com/iqraaLib)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام بخاری رحمته الله در صحیح خود از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول‌الله صلی الله علیه و آله در مورد شخصی از بنی اسرائیل یاد کردند که از شخص دیگری مبلغ هزار دینار قرض خواست.

[مرد ثروتمند] گفت: «چند نفر گواه را بیاور که برایت گواه باشند».

او گفت: «خداوند برای گواه بودن کافی است!».

گفت: «پس کسی را بیاور که ضمانتت را کند».

او گفت: «خداوند برای ضامن بودن کافی است!».

گفت: «راست گفتم».

پس [قبول کرد] و برای مدت مشخصی به او قرض داد.

[مرد بدهکار] به سفر دریایی رفت و نیازهایش را برطرف کرد و به دنبال کشتی گشت که به وسیله آن برای پرداخت بدهی برود، اما نتوانست سواری و کشتی‌ای پیدا کند.

پس تخته‌چوبی را گرفت و آن را سوراخ کرد و هزار دینار را با نامه‌ای برای صاحب قرض در آن گذاشت، سپس آن سوراخ را بست و تخته‌چوب را با خود به سمت دریا برد و گفت:

«پروردگارا، خودت می‌دانی که من از فلانی هزار دینار قرض گرفتم، او از من ضامن خواست و من گفتم: خداوند برای ضامن بودن کفایت می‌کند، پس او ضمانت تو را پذیرفت.

از من گواه خواست و من گفتم: خداوند برای گواه بودن کافی است، پس او گواهی تو را قبول کرد.

من هم تلاش کردم تا وسیله‌ای پیدا کنم که بدهی او را بفرستم، اما نتوانستم. پس آن را به تو امانت می‌دهم!». سپس آن تخته‌چوب را به دریا انداخت تا اینکه شناور شد و خودش بازگشت!

صاحب قرض [از خانه] بیرون شد و جست‌وجو می‌کرد که شاید مرد بدهکار قرضش را فرستاده باشد. ناگهان چشمش به تخته‌چوبی افتاد که پول در داخل آن بود، پس آن را برداشت و به‌عنوان هیزم به خانه‌اش برد. وقتی آن را با اره دونیم کرد، پول و نامه را پیدا کرد!

[پس از مدتی] مرد بدهکار با هزار دینار آمد و به صاحب قرض گفت:

«به خدا سوگند، من مدت‌ها دنبال وسیله‌ای بودم تا قرضت را بیاورم، اما تا پیش از اینکه نزد تو بیایم، هیچ وسیله‌ای نیافتم.»

[صاحب قرض] گفت: «آیا [پیش از آمدنت] تو برایم چیزی فرستادی؟»

گفت: «گفتم که تا پیش از اینکه نزد تو بیایم نتوانستم هیچ وسیله‌ای پیدا کنم.»

او گفت: «الله متعال چیزی که از طریق تخته‌چوبی برایم فرستادی را به من رساند.

پس با هزار دینارت سربلند برگرد!».

[صحیح البخاری: ۲۲۹۱].

## درس اول:

مردم برای هم [و در کنار هم] زندگی می کنند!  
عمر بن خطاب رضی الله عنه شنید که مردی این گونه دعا می کند:  
«خدایا، مرا نیازمند هیچ یک از بندگانت نکن!».  
عمر رضی الله عنه به او گفت: «به نظرم برای خودت دعای مرگ  
می کنی؟!».

انسان ها از یکدیگر بی نیاز نیستند!  
هرکس به شما روی آورد، حتما در وجودتان خیر و  
برکتی دیده است.

برای بزرگواری یک شخص همین کافی است که مردم  
نسبت به او گمان نیک داشته باشند.

بذل و بخشش تنها با پول نمی شود، هرچند که بیشترین  
نیاز مردم باشد!



بلکه هر چیزی از خود زکاتی دارد.

زکات ثروت این است که به نیازمندی لطف و ترحم  
نمایید.

زکات دانش این است که آن را از کسی که طلب می‌کند  
و نمی‌کند، دریغ نوزید.

زکات عقل این است که انسان سرگردانی را راهنمایی  
کنید.

زکات بدن این است که انسان معلولی را کمک نمایید یا  
نابینایی را از جاده عبور دهید.

## درس دوم:

هر کس مال مردم را به قصد پس دادن [به صورت بدهی] بگیرد، خداوند آن را خواهد داد [و فرد بدهکار را یاری خواهد کرد] و کسی که مال مردم را به نیت تلف کردن بگیرد، الله متعال هم آن را تلف خواهد کرد.

حقیر کسی است که نیکی و احسان مردم را انکار و فراموش می کند، اما حقیرتر از او کسی است که نیکی و احسان آن‌ها را به بدی پاسخ می دهد.

پس وسیله‌ای برای از بین رفتن نیکی در دنیا نشوید! بسیاری از مردم وام‌دادن به نیازمندان را متوقف کرده‌اند؛ زیرا بسیاری از کسانی که درخواست وام و بدهی کرده بودند، دغل کاری کرده و فرار نموداند.

بسیاری از مردم از ازدواج دادن دخترانشان بدون مهر، دست‌برداشته‌اند؛ زیرا بسیاری از کسانی که بدون مهر ازدواج نمودند، گمان کردند که دختر یک موجود ارزان و بی‌ارزش است.

بسیاری از مردم در راه ماندگان را یاری نمی‌کنند؛ زیرا بسیاری از راه ماندگان حيله گر و غدار هستند. گذشتگان مان چه زیبا گفتند:

«کسی که به شما اعتماد کرد، به او خیانت نکنید؛ هر چند که بسیار خیانتکار باشید!».

## درس سوم:

نمی‌دانید در این داستان از کدام‌یک تعجب کنید!  
از مردی که پذیرفت الله متعال شاهد و ضامن باشد یا از  
مردی که مالش را به خطر انداخت تا عهدش را زیر پا  
نگذارد.

چه زیبا هستند بزرگ‌مردانی که با هم [این‌گونه برخورد  
و] معامله می‌کنند!

بزرگ‌مردی که بدون شاهد و ضامن مالش را قرض می‌دهد  
و بزرگ‌مردی که بدهی خود را از طریق تخته‌چوبی پس  
می‌دهد!

## درس چهارم:

ارادهٔ نیک داشته باشید، الله متعال راه دست‌یابی به آن را برای‌تان هموار می‌سازد!

وقتی مرد بدهکار اراده کرد که مال صاحب‌قرض را پس می‌دهد، تخته‌چوب به نامه و دریا به نامه‌رسان تبدیل شد! اراده کنید که شوهر خوبی باشید، همسر [خوبی] نصیب‌تان خواهد شد.

اراده کنید که درس بخوانید، حتماً آموزگار [خوبی] پیدا خواهید کرد.

اراده کنید که انسان امانت‌دار باشید، قطعاً کسی را خواهید یافت که به شما اعتماد کند.

الله متعال از هیچ خیری در دل بنده‌اش آگاه نمی‌شود، مگر اینکه آن را برایش هموار می‌سازد!

## درس پنجم:

اگر کسی به خاطر خدا از شما پناه خواست، به او پناه دهید و اگر به خاطر خدا [چیزی] از شما طلبید، به او بدهید! مردم عادت دارند میانجی‌گری انسان‌های بزرگوار را رد نکنند. پس حال کسی که خدا را میانجی‌گر و شفیع خود قرار می‌دهد، چگونه خواهد بود؟ درخواست گواه و نوشتن قرارداد اشکالی ندارد؛ برعکس، [بلکه] این کار اصل [و بهتر] است؛ زیرا دنیا جایی است که در آن زندگی و مرگ و نیرنگ و خیانت وجود دارد. از نوشتن حق خود کوتاهی نکنید و از کسانی که برای تضمین حق خود از شما می‌خواهند که آن را بنویسید، ناراحت نشوید.

طولانی‌ترین آیه در قرآن کریم، آیهٔ مداینه است و الله متعال در این آیه به نوشتن و گواه گرفتن تشویق کرده است.

اما الله متعال با ندای محکم‌تر از قرارداد، این را مزین کرده است و آن اخلاق می‌باشد؛ چنانکه می‌فرماید:

﴿فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِيَ أَمَانَتَهُ﴾ [البقرة: ۲۸۳].

«و اگر برخی از شما برخی دیگر را امین دانست، پس آن کس که امین شمرده شده باید امانت [و بدهی] خود را باز پس دهد».

وصلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد

وعلی آله وصحبه أجمعین

## آثار دیگر مترجم:

- ۱- آه از دست ملاها!
- ۲- آیا از عبادت کردن خسته می‌شوید؟
- ۳- اسلام به ذات خود ندارد عیبی...!
- ۴- این دست عثمان است!
- ۵- با دروغ زندگی نکنیم!
- ۶- بایدها و نبایدهای میراث
- ۷- بانوی قهرمان
- ۸- برای برادرانم (۱)
- ۹- برای خواهرانم (۱)
- ۱۰- بی‌رحمی بزرگ
- ۱۱- پوزش می‌طلبیم!
- ۱۲- جوانان را دریابیم!
- ۱۳- جوانان، زیر چکمه‌های روزگار
- ۱۴- چرا نمی‌پرسیم؟
- ۱۵- چگونه حمله‌های شیطان را دفع کنیم؟
- ۱۶- خواهرم، خودت را بشناس!
- ۱۷- خودکشی نوین
- ۱۸- خود اشتباه نکنیم!
- ۱۹- داستان جریح عابد
- ۲۰- دیگران چه می‌گویند؟
- ۲۱- روزهای مبارک
- ۲۲- ز گهواره تا گور استادتم!
- ۲۳- سراب خوشبختی
- ۲۴- سرزنش و پیامدهای آن
- ۲۵- صدای کفش‌هایت را شنیدم!
- ۲۶- طلاق شوخی بردار نیست
- ۲۷- گفتمان (بزرگ‌ترین راه حل)
- ۲۸- لعنت (تکیه کلام منفور)
- ۲۹- ما کجا و آن‌ها کجا؟
- ۳۰- ماه رجب (ویژگی‌ها و بدعت‌ها)
- ۳۱- ماه شعبان (فرصتی دیگر)
- ۳۲- **مرد بدهکار**
- ۳۳- نجات از اضطراب امتحان
- ۳۴- نمی‌دانم!
- ۳۵- نیکی کن و در دجله انداز!
- ۳۶- هدیه‌ای به مصطفی ﷺ

ارتباط با مترجم:

وبلاگ: [Khademulislam.blog.ir](http://Khademulislam.blog.ir)

تلگرام: @Khademulislam